

چه تازه می خواند خروس

چشم اندازهای تازه در شعر نسل پنجم

میرد فلاح

سرشناسه: فلاح، مهرداد. ۱۳۲۰
عنوان و نام پدیدآور: چه تازه می‌خواند خرد و چه داد فلاح.

مشخصات نشر: تهران: فصل پنجم، ۹۳۱.
مشخصات ظاهری: [۲۵۶]ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۰۴-۳۶۷-۱

موضوع: شعر فارسی - قرن ۱۴ - تاریخ و نقد

رده بندی کنگره: ۹۱۳۹۵: چ ۸ ف ۸ / PIR ۳۸۱۸

رده بندی دیویی: ۱/۶۲ ف ۸

شماره کتابشناسی ملی: ۴۴۱۷۱۳۱

فصل پنجم / ناشر تخصصی شعر

چه تازه می‌خواند خروس، مهرداد فلاح

چاپ اول: ۱۳۹۶ / شما نا: ۷ نسخه

طراح جلد: گروه سراجا ۴

شابک: ۱ - ۳۶۷ - ۳۰۴ - ۶۰ - ۹۱

صندوق پستی ناشر: ۴۵۱ - ۴۵

مرکز پخش: میدان انقلاب، ابتدای کارگر جنوبی، کوچه مهدی ۱، شما ۴، واحد ۱۰

تلفن: ۹۸۴۷ - ۶۶۹۰ - ۰۹۱۳۱۵۹۱۸۹۱ - تلفکس: ۰۹۱۰۹۸۴۸

fasle5.1386@gmail.com

www.Fasle5.ir

instagram:fasle5

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

فهرست

- ۷..... پیشگفتار
- ۹..... فصل اول / بغل دستی‌ها
- ۱۱..... جای دربین‌ها عوض شده است
- ۵۱..... این شعر به خواننده‌ی «نبیل» روی خوش نشان نمی‌دهد
- ۵۹..... از کجای این شعرها کذب داریم؟
- ۶۷..... از زبان معیار تا زبان شعر
- ۷۶..... از شعری که زندگی‌ست
- ۸۱..... با کدام «نشانه‌ها» به «ساختار» برسیم
- ۸۸..... بیا دوباره بخوانیم!
- ۹۲..... نه «درباری»، نه «درباره‌ی»
- ۱۰۱..... دلمشغولی‌های شاعرانه
- ۱۰۹..... چرا چند صدایی؟
- ۱۱۶..... برای «حرکت» بهانه لازم نیست
- ۱۲۶..... سفر از سطر اول

- شعرهایی که نمی‌توانند روی پای خودشان بایستند..... ۱۳۵
- عیب از صدای خروس نیست..... ۱۴۴
- سقوط از پل نیمه کاره ۱۴۹
- زبان، که پوست می‌اندازد..... ۱۵۷
- سفرنامه، افسانه و دیگر رمزگان فرهنگی در شعر امروز..... ۱۶۴
- اگر خوابم ببرد..... ۱۷۳
- ... و شاعر از آن‌ها می‌گوید: خیابان قدم گذاشت!..... ۱۷۹
- فصل دوم / پشت پرده..... ۲۰۳
- چه تازه می‌خواند خروس!..... ۲۰۵
- آن چه شاملو را شاملو کرد..... ۲۲۱
- باز آن غریب مغرور..... ۲۳۲
- این شعر ناتمام..... ۲۴۱

همیشه نالیده‌ایم که «فرهنگ نقد» در میان ما ایرانیان ریشه نکرده است و ما ملت سخی هستیم. پیش اما کم آمده هر کس به فراخور توان خویش، کوشیده باشد. خردکی از این خالی بزرگ را پر کند. فقر نقد و تحلیل و تحقیق، به ویژه در قلمرو شعر به - در کم به ظاهر - این همه هواخواه دارد در کشور ما، دردناک است زیاد! شده برها که دوستدار شعری، از من شاعر جويا شده باشد برای شناخت و درک آن چه در سده‌های اخیر، شعر فارسی گذشته، به کدام کتاب‌ها و منابعی می‌تواند مراجعه کند؟ و هر یک از این مبدعان که شرمسار و سرافکنده، در می‌ماندم چه پاسخی بدهم که به کارش آید. شاید با جمع نتوان در این زمینه، از ده عنوان کتاب کارآمد هم نام برد!

و البته ناگفته نماند که کار پژوهشی، تحلیلی و ندانه به واقع کاری نیرو بر، وقت گیر و توان فرساست و نیز مسئولیتش گران. این آخرین کمی ترسناک است نه؟ دیگر آن که نوشتن اصولن در مملکت ما هنوز «حرفه‌ای» نشده است. به این معنا که بنویسیم و این «کار» ما باشد و نان و آبش خود به خر روان شود به در خانه! «تهاد»های حامی ندارد نوشتن در این مملکت گل و بلبل. پس بی‌سبب نیست اگر که «شفاهی» مانده‌ایم هم چنان و تا کی چنین بمانیم، نمی‌دانیم!

بگذریم...

آن چه در این کتاب می‌خوانید، حاصل کوشش و جوشش جانیست که هم در جایگاه یک شاعر و هم از منظر خواننده‌ی مشتاق شعر، در تب و تاب تحولاتی که شعر فارسی در دهه‌ی گذشته درگیرش بوده، از «درون‌گود» و در کشاکش نبرد، از خود و از «حریفان» گفته است و حریف و رقیب در این میانه، همانا آن

«دیگری» ست که بی حضورش، «من» نمی تواند شد بی شک.

حالا که پس از سال ها فاصله، نگاه دوباره ای به داستان پرشاخ و برگ شعر دهی ۷۰ می اندازم، به این پرسش هراس آور می رسم که فضای زندگی و فرهنگ ایرانی، بار دیگر آیا شاهد تجلی چنان معجزه ای از شور و جوانی و جسارت و نوجویی خواهد بود؟ نجواکنان می گویم با خود: چه شد که ناگهان چنان ولوله ای در شعر فارسی افتاد؟ و در انبوهی نام ها و چهره ها و صداها، کدام ها حقیقتن «نام» ه دند و «صدا» و «چهره»؟ و آن چه اینان پیش نهادند، به واقع چه بود و رنگ از چه رطعم از چه داشت؟ و از این گونه پرسش ها که بسیار...

دست نبرده ام در این نوشته ها که گرچه نام مؤلف شان «مهرداد فلاح» است، با این یکی که اکنون دارد این ها را می نویسد و با همان نام، بی تردید یکی نیست. این منی که امروز، و توان هر چه دلش خواست بنویسد، دست چرا ببرد توی چهره ای که آن یکی؟ گویا همه امری خام بینگارد دیروزی را و خودش را پخته. پس این نوشته ها از دهان همین زندی ست که با ما سخن می گویند.

و چه قدر دلم می خواست که هیچ شاخ و هیچ شعر خلاق از قلم نمی افتاد این جا. می شود مگر؟ بررسی، نقد، تسبیل، ستا گزارش ساده ای آن همه ماجرا، کار یک تن و دو تن و سه تن نیست. جمعیتی می طلبد پیلتن!

باز هم بگویم؟

بگذریم ... شما بگویدا!